دریچه

در ۸۷سالگی و پس از ۵سال

ویلیام فریدکین با کیفر ساترلند برمی‌گردد

همدلی| ویلیام فریدکین کارگردان «جن‌گیر» و «ارتباط فرانسوی» پس از ۵ سال اولین فیلمش را با بازی کیفر ساترلند می‌سازد. این فیلم اقتباسی از رمان برنده پولیتز نوشته هرمن ووک با عنوان «دادگاه نظامی شورش کین» ساخته می‌شود. کیفر ساترلند بازیگر سریال «۲۴» در حال مذاکره برای پیوستن به این فیلم است. ویلیام فریدکین در ۸۷ سالگی این فیلم را کارگردانی خواهد کرد. کیفر ساترلند در این فیلم در نقش ستوان فرمانده کویگ بازی می‌کند و فیلمنامه فیلم از خود ووک است. «دادگاه نظامی شورش کین» فقط صحنه دادگاه نظامی را نشان می‌دهد و مخاطب را در جایگاه هیات منصفه می‌گذارد و هیچ‌یک از رویدادهایی را که منجر به این دادگاه شده عیان نمی‌کند. تولید فیلم قرار است از ژانویه آغاز شود و آنابل دان و مت پارکر تهیه‌کنندگان آن در حال انتخاب بازیگران هستند.همفری بوگارت سال ۱۹۵۴ در فیلم اقتباسی «شورش کین» به کارگردانی ادوارد دمیتریک بازی کرد، اما قبل از آن نسخه تئاتری این اثر به کارگردانی و با بازی چارلتون هستون روی صحنه رفت. یک فیلم تلویزیونی هم در سال ۱۹۸۸ به کارگردانی رابرت آلتمن با بازی برد دیویس در نقش کویک ساخته شد.فریدکین آخرین بار سال ۲۰۱۷ با کارگردانی فیلم مستند «شیطان و پدر آمورث» روی پرده رفت و پیش از آن در سال ۲۰۱۱ «جو قاتل» با بازی متیو مک‌کانهی را ساخته بود. وی برنده اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم «ارتباط فرانسوی» است.فریدکین در مصاحبه با ددلاین گفته است اثر اصلی برای جنگ جهانی دوم نوشته شده و ووک همه خشم کشور به خاطر پرل هاربر را در آن گنجانده است اما وی آن را امروزی کرده است. فریدکین افزود: در نیروی دریایی آمریکا هیچ‌وقت شورشی رخ نداده و هرمان ووک تنها شورش نظامی را به شکل مجازی و تنها از طریق دیالوگ‌هایی بی‌نظیر خلق کرده است.

یک ابهام در آستانه انتخابات شانزدهم

خانه سینما دو مجمع عمومی برگزار می‌کند؟

همدلی| در آستانه برگزاری انتخابات شانزدهمین دوره هیئت‌مدیره «خانه سینما» هنوز وضعیت انتخاب بازرس این نهاد صنفی مشخص نیست. امروز، نهم شهریورماه قرار است شانزدهمین دوره انتخابات خانه سینما که تبدیل به یکی از پرچالش‌ترین انتخابات این نهاد صنفی شده برگزار شود. انتخاباتی که قبل از برگزاری آن منوچهر شاهسواری مدیرعامل خانه سینما و محمدعلی نجفی رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما تنها چند روز مانده به برگزاری انتخابات از سمت خود استعفا دادند.نکته قابل اشاره در این دوره در کنار تمام حواشی به وجود آمده این است که مجمع عمومی خانه سینما که قرار است فردا نهم شهریورماه با هدف انتخابات هیئت‌مدیره خانه سینما برگزار شود، بدون برگزاری انتخابات بازرس خواهد بود، این در حالی است که با توجه به قوانین موجود، مجمع عمومی در طول سال یک‌بار برگزار و در همان مجمع هم انتخابات موردنظر برگزار می‌شود. البته لازم به یادآوری است که انتخابات هیئت‌مدیره خانه سینما هر دو سال یک‌بار و انتخاب بازرس هرسال و در تاریخ مشخص برگزار می‌شود.اما مسئله این است که در زمان برگزاری پانزدهمین دوره انتخابات هیات‌مدیره خانه سینما در تاریخ ۲۰مردادماه ۱۳۹۹، به دلیل شیوع ویروس کرونا مجمع عمومی برگزار نشده و جلسه‌ای با حضور صنوف سینمایی در فضای باز بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد؛ اما یک سال بعد در تاریخ ۲۹ آبان ۱۴۰۰، مجمع عمومی خانه سینما برگزار و در این مجمع بازرس خانه نیز انتخاب شد. همین مسئله سبب شد تا روال همیشگی انتخابات هیات‌مدیره و بازرس که باهم و در مجمع عمومی برگزار می‌شد، تغییر کند.

با توجه به اینکه از صنوف سینمایی خواسته نشده تا نامزدهای خود را برای انتخاب بازرس معرفی کنند، این احتمال وجود دارد که آبان ماه یک مجمع دیگر برای برگزاری انتخابات بازرس شکل بگیرد و با توجه به اینکه مجمع عمومی فردا برگزار می‌شود، خانه سینما باید فراخوان برگزاری مجمع فوق‌العاده را بدهد که موارد برگزاری مجمع فوق‌العاده ازجمله از موارد خاص و فوق‌العاده است. این در حالی است که بر اساس اساسنامه خانه سینما، انتخاب بازرس باید توسط مجمع عمومی صورت گیرد. در چنین شرایطی خانه سینما مجبور است به فاصله سه ماه دو مجمع عمومی برگزار کند که چنین امری امکان نیست و خارج از قوانین و بندهای اساسنامه است.

گفت‌وگوی «همدلی» با رضا موسوی، کارگردان «به رنگ صدا»؛ آخرین اثر همایون شجریان و گروه سیاوش

مردم ایران دلباخته نوستالژی هستند

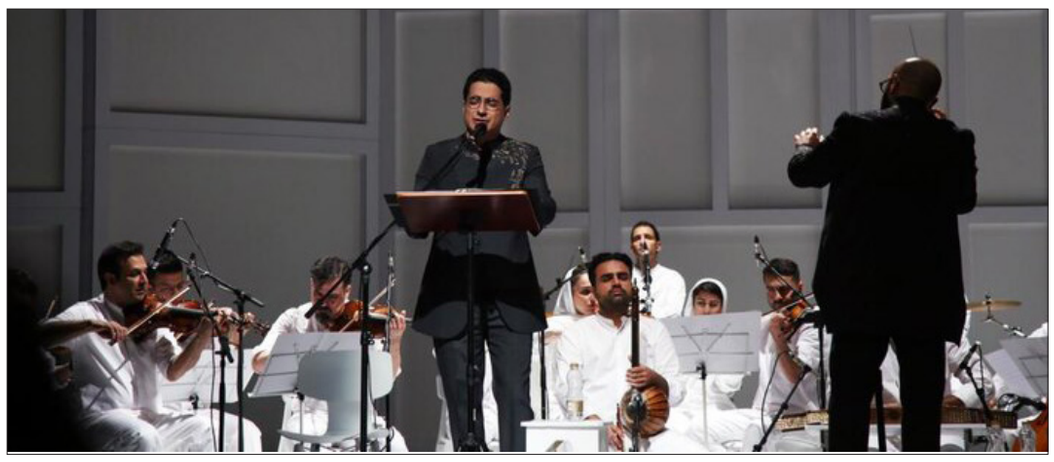

همدلی|علی نامجو: کنسرت‌های موسیقایی دیگر خلاصه نمی‌شوند در صدای خواننده‌ای که دوستدارانش مشتاقانه نشسته‌اند روبرویش؛ روزگاری آوازه‌خوانان، میکروفون را در دست می‌گرفتند، چشمانشان را می‌بستند و همراه می‌کردند مخاطب را اما در جهانِ بی‌صبر امروز، همه‌چیز در حال تغییر است. کنسرت دیگر سازوآوازی تنها نیست، در دیگر نقاط جهان، هزینه‌های گزافی صرف می‌کنند برای اجرایی که دیگر صدای خواننده به‌تنهایی، محوریت ندارد، خوانندگان سرشناس جهان در میان دکورهای بزرگ و نورپردازی‌های خیره‌کننده حتی به پرواز درمی‌آیند روی صحنه تا تجربه‌ای متفاوت خلق کنند برای تماشاگرانشان. تلفیق جلوه‌های بصری با موسیقی دیگر به پدیده‌ای جدی تبدیل‌شده، در ایران «کنسرت-نمایش» می‌نامندش، شاید مشهورترین نمونه‌اش «سی» بود اما اولینش نبود. رضا موسوی، کارگردانی است که تجربه نوینی را در «دخت پریوار» برای علیرضا قربانی رقم زد؛ بعدازآن بود که خواننده‌ها وسوسه شدند برای بهره‌گیری از نمایش در موسیقی، او که دستی بر آتش عکاسی هم دارد، تجربه‌های دیگری را هم از سر گذراند و در آخرین اتفاق، پروژه «به رنگ صدا» را برای همایون شجریان و گروه سیاوش به رهبری آرش گوران، کارگردانی کرد. این گروه بعد از اجراهای متعدد در ایران و البته با ارکستری بزرگ حالا راهی کانادا شده تا تور کنسرتش را در آن کشور ادامه بدهد. به بهانه اتفاق منحصربه‌فردی که در چند سال گذشته رضا موسوی با کارگردانی هنری آثار متعدد رقم‌زده با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم تا برایمان از تحولات تازه صحنه کنسرت بگوید. گفت‌وگوی روزنامه همدلی با رضا موسوی درباره تجربیات موسیقایی و نمایشی‌اش را در ادامه می‌خوانید:

◂ بگذارید در ابتدای کلام کمی درباره عبارت «کنسرت- نمایش» گفت‌وگو کنیم. برخی از واژه‌ها به‌قدری زیاد و نادرست، تکرار و تکرار و تکرار می‌شوند که ذهن آدم در مواجهه با آن‌ها ناخودآگاه احساس انزجار می‌کند. آیا با عبارتی دستمالی‌شده مواجهید که باوجود انجام کار در این حوزه، از به‌کارگیری این واژه گریزان است؟

من از آن دسته آدم‌هایی هستم که معتقدم در روزگار معاصر، مرزبندی سابق میان هنرهای مختلف از بین رفته است. تصور کنید یک بازیگر امروز نمایشگاه عکس راه‌اندازی می‌کند، برخورد آدم‌های مختلف از درون جامعه عکاسان، هم‌صنفان خودش که یا بازیگران‌اند یا کارشان مربوط به صحنه و تصویر است و مخاطبان عمومی با او و نمایشگاهش چطور خواهد بود؟ اغلب آدم‌هایی که مخاطب او قرار می‌گیرند حتی این حق را به بازیگر عکاس نمی‌دهند که بخواهد عکس‌هایش را به نمایش بگذارد. می‌توانم مثالم را عوض کنم. مثلاً آهنگسازی که تصمیم می‌گیرد نویسندگی کند، بسیاری از هم‌صنفان و دیگران به او حق نویسندگی نمی‌دهند. چه تعداد از ما در مواجهه با نمایشگاه عکاسی یک بازیگر یا کتاب و نوشته‌ای به قلم یک آهنگساز حاضریم آثار این دو را به‌عنوانِ عکس‌ها و نوشته‌هایی مستقل بپذیریم؟ اصلاً مگر چه تعداد از عکاسان و نویسندگان معاصر ما را عموم مردم می‌شناسند؟ شاید همین وضع، مخاطبان را مجاب می‌کند تا درباره عکس‌ها و نوشته‌های این آدم‌های غیر معروف به‌عنوان آثاری که می‌توان با آن‌ها روبرو شد و درباره آن‌ها سخن گفت، نظر بدهند.

◂ به اعتقاد شما، چرا وجهه دیگر یک هنرمند به‌راحتی پذیرفته نمی‌شود؟

آن روزگاری که عباس کیارستمی، نمایشگاه عکس برگزار می‌کرد و در دورانی که رضا کیانیان این کار را انجام می‌داد بسیاری پشت سر آن‌ها حرف می‌زدند. چرا؟ چون اولی به کارگردانی شهرت پیداکرده بود و دومی بازیگری می‌کرد. اغلب کسانی که در عرصه عکاسی فعال بودند با حضور این چهره‌ها شاید عرصه را تنگ‌تر از گذشته می‌دیدند. متأسفانه همین رویکرد باعث می‌شد درباره عکس‌ها کمتر نظری داده شود، درحالی‌که امروز در یک گالری یک نفر، سیصد عکس به نمایش گذاشته که حتی دوتایش هم قابل‌ملاحظه نیست. با این توضیحات به گمان من مرزبندی‌ها میان عرصه‌های تخصصی مختلف در هنر امروز، دیگر بی‌ربط است. هرکسی حق دارد هر نوع کار هنری را به‌شرط باکیفیت بودن انجام دهد. من مدت‌ها قبل به شکل حرفه‌ای به عکاسی مشغول بودم. از این بگذریم که رشته تحصیلی‌ام معماری بود. همان زمان هم احساس می‌کردم در زمینه عکس باید کارهای دیگری را انجام دهم. سال‌ها قبل در خانه هنرمندان به‌اتفاق سجاد افشاریان اجرایی را روی صحنه بردیم که ترکیبی از عکس، موسیقی، نمایش و ادبیات بود. در این کار خوانش‌هایی بود که لابه‌لایش، نمایش و عکس حضور داشت. در آن اجرا سعی کردیم ترکیب متجانسی از این هنرها را کنار هم قرار بدهیم.

◂ آیا آن اثر را هم می‌توان در دسته کنسرت- نمایش قرار داد؟

راستش من نمی‌خواهم عنوان کنسرت- نمایش، کنسرت، نمایش یا نمایشگاه را روی آن اثر بگذارم. آن اجرا مجموعه‌ای از یک اتفاق هنری بود که به گمان من به‌عنوان مجری اثر در آن دوره کاری متفاوت و جذاب بود. برای روشن‌تر شدن موضوع مثال دیگری می‌آورم. ما اجرایی در سالن میلاد تجربه کردیم که بعد به تالار وحدت منتقل شد. اجرایی که به یاد «محمد نوری» با حضور چند خواننده روی صحنه رفت که در حقیقت آغاز همکاری من با اهالی جامعه موسیقی به‌حساب می‌آمد. بعدازآن کارهایی انجام دادم که در ارتباط با موسیقی شکل گرفت. ماجرای کنسرت - نمایش هم به گمانم، نام‌گذاری بدی هم دارد چون دقیقاً معنایش را نمی‌دانم و باوجوداینکه سال‌ها در این عرصه کار کرده‌ام و پروژه‌های مختلفی را در این زمینه به روی صحنه برده‌ام، دریافت درستی از به‌کارگیری‌اش ندارم ولی کاری که ما انجام می‌دهیم و تصمیم داریم انجام دهیم این است که کنسرت‌های موسیقی علاوه بر صدایی که تماشاچی از ارکستر می‌شنود، یک برداشت ذهنی هم برای او ایجاد کند، یعنی کمک کنیم دریافت بهتر مفهوم رخ دهد.

رضا موسوی
کارگردان نامدار
کنسرت در ایران

◂ پس می‌خواهید مخاطب بشنود، ببیند و تخیل کند؟

بله همین‌طور است. ما همراه با دو تن از بچه‌های دانشکده موسیقی در تالار وحدت و برج میلاد، بررسی میدانی انجام دادیم. متوجه شدیم در بهترین و ایدئال‌ترین شکل کنسرت‌هایی که می‌بینیم، حتی آن کنسرت‌هایی که به نظر عامه مردم، جذاب هستند، تماشاچی نهایت ارتباطی که با کنسرت می‌گیرد این است که گوش او بعد از مدتی از صدای موسیقی، پُر می‌شود و تصاویر تکراری می‌بیند. فکر کنید گروهی از نوازندگان روی صحنه نشسته‌اند، مگر یک نوازنده درامز چه قدر می‌تواند تصویر ایجاد کند؟ ما گاهی در تدوین قطعاتی که فیلم‌برداری می‌کنیم، بارها از یک تکه درامز استفاده می‌کنیم و هیچ‌کس هم متوجه نمی‌شود چون یک «لوپ» است. شما می‌توانید ۱۰ ثانیه تصویر بگیرید و در ۱۰ قسمت استفاده کنید چون عین هم است. نوازنده ویولن و پیانو هم‌چنین شرایطی را دارند. ما چه قدر «اکت» روی صحنه داریم؟ آن‌چنان زیاد نیست. چیزی که در کار ما اختلاف ایجاد می‌کند، بیشتر آن متن یا شعری است که خواننده می‌خواند و تماشاگر می‌تواند توسطش مدام تازه و تازه شود، یعنی بیشتر تمرکز روی جایی است که کمترین ربط را به صحنه دارد. ما درصحنه با تصویر سروکار داریم ولی مدام کلام را عوض می‌کنیم. در این بررسی متوجه شدیم تماشاچی در ایدئال‌ترین و بهترین نوع کنسرت‌های موسیقی، ۱۵ تا ۲۰دقیقه با صحنه ارتباط دارد و بعد ارتباطش با ماجرا قطع می‌شود چون تمام تازگی صحنه از دست می‌رود. یک نفر به‌عنوان سولیست، خواننده یا نوازنده ایستاده و «بَند»ی پشت سرش نشسته‌اند. این اتفاق تا ۲۰دقیقه قابل‌تحمل است و بعدش به یک‌چیز تکراری تبدیل می‌شود.

◂ در دهه اخیر نورپردازی‌ها و اتفاقاتی که روی صحنه رخ می‌دهد، بهتر شده است. مثلاً در کنسرت‌های خارجی، رقصنده‌ای روی صحنه حاضر می‌شود که می‌تواند فضا را از یکنواختی دربیاورد. البته رقص هم به‌نوعی نمایش محسوب می‌شود...

ما چنین چیزی را در کنسرت‌های ایرانی نداشته‌ایم.

◂ اما کنسرت در حال حاضر ترکیبی از هنرهای مختلف شده است...

من در مورد دهه‌های قبل صحبت می‌کنم. در دوره جدیدتر نورپردازی در کنسرت‌ها استفاده می‌شود اما این اتفاق بیشتر در کنسرت‌های پاپ رخ می‌دهد. شکل و شمایلش هم چندان درست و آرتیستی نبوده است، یا حرکت نور بوده که این اتفاق را در عروسی و جشن تولد هم می‌بینیم و همان را روی صحنه مشاهده می‌کنیم، درحالی‌که این‌ها در یک فاز نیستند و دسته‌بندی‌های مختلفی دارند. ما اصولاً نباید چیزی با سطح یک برنامه خانوادگی یا دوستانه را تبدیلش کنیم به چیزی که تماشاچی آن را روی صحنه می‌بیند، مثلاً نور قرمز یا سبز می‌افتد، جمع می‌شود و رقص نور دیده می‌شود.

◂ ترکیبات و ابزارهای جدید تا زمانی که تازگی داشت، استفاده می‌شد اما نورپردازی‌های کنونی به سمت دیگری رفته است. مثلاً در پشت خواننده، صحنه با نورپردازی تداعی می‌شود و به تماشاچی، تصویر می‌دهد. نمونه‌اش هم کنسرت‌های پاپ است. در کنسرت‌های کلاسیک چه ایرانی و چه غربی نمونه‌ای به ذهنمان نمی‌رسد...

بله، در پاپ بود و ما تلاش کردیم در موسیقی سنتی هم آن را بیاوریم. چند نمونه موفق هم داشته‌ایم. مثلاً «دخت پریوار» را اجرا کردیم که به نظر من ازلحاظ آرتیستی، کار خوبی بود و می‌توان از آن دفاع کرد.

◂ جرقه ایده کنسرت-نمایش اصلاً چگونه در ذهن شما زده شد و تصمیم گرفتید چنین کاری را انجام دهید؟

ما کنسرتی با آقای علیرضا قربانی در برج میلاد داشتیم. یک سری ویدئو درست کردیم که از نظر هنری، ویدئوهای خوبی بود ولی خودم با این مدل کار که خواننده چیزی بخواند و پشتش هم تصویرهایی عوض شود، چندان موافق نیستم چون یک کار دم‌دستی به نظر می‌رسد، ضمناً ارتباطش با مجموعه‌ای که روی صحنه کار می‌کند، خیلی خوب برقرار نمی‌شود. کاری که انجام دادیم این بود؛ یک جاهایی نور آقای قربانی را بعد از هر قطعه می‌گرفتیم. اجرا که تمام شد، آقای قربانی گفت: «خدا پدرت را بیامرزد، من هر جا کنسرت داشتم، نور را نمی‌گرفتند و نمی‌توانستم یک لیوان آب در آرامش روی صحنه بخورم.» نور که بسته می‌شد، در تاریکی، خواننده می‌توانست گلویی صاف کند، آبی بنوشد یا استیلش را تغییر دهد. گفتم: «پس بیا این کار را مفصل‌تر انجام دهیم» و در ادامه تبدیل به اجرایی مفصل‌تر شد؛ کاری که نورپردازی خیلی جدی و حرفه‌ای داشت. کم‌کم شروع کردیم با آقای قربانی روی صحنه حرکت کردن، برو بیرون، برگرد، برو انتهای صحنه و بیا جلو. دو سال پیش کنسرتی در تالار وحدت داشتیم، در یک قطعه آقای قربانی نزدیک به شصت متر می‌رفت توی عمق صحنه. یعنی می‌رفتیم روی «پودیوم» سوم. ازآنجا چند پله را بالا می‌رفت و در دورترین نقطه صحنه، قطعه را می‌خواند. دیگر برایش راحت شده بود، درصورتی‌که روز اول می‌خواست دو قدم بردارد، سختش بود و معذب می‌شد.

◂ به‌هرحال آن زمان نگاه و کار جدیدی در ایران محسوب می‌شد...

خیلی تازه بود، حتی می‌توانم بگویم آن نمونه کار تا الآن هم دیگر اتفاق نیفتاده است. یک سری کنسرت – نمایش‌های کوچک و بزرگ اتفاق افتاده ولی آن مدل استایل که هر قطعه‌ای مجزا برای خودش، یک «استوری» جدا داشته باشد و در صحنه تغییرات عمده‌ای در آن حد انجام شود، نداشته‌ایم. فقط هم در تالار وحدت می‌شود چنین کاری را انجام داد که در دوره خودش بسیار نو بود.

◂ اصطلاحی به نام «کارگردان هنری» به‌کرات استفاده می‌شود. بالاخره کارگردان وجود دارد یا ندارد، پس دیگر چرا برخی اصرار به استفاده از پسوند «هنری» دارند؟

من هم این عبارت را نمی‌فهمم. باید به بچه‌های دیگری که با من هم‌شغل نیستند اما همکار هستند، مانند آهنگسازان، خواننده‌ها، تهیه‌کننده‌ها و ... بگویید کلمه «هنری» را از سرِ این عنوان بردارند چون اصلاً معنی ندارد.

◂ مگر ما کارگردانِ غیرهنری هم داریم؟!

اگر من چنین حرفی را بزنم، ممکن است سوءبرداشت صورت بگیرد. در کل به این مسائل چندان توجه نمی‌کنم.

◂ به‌هرحال کارگردان، عنوان بسیار بزرگی است و به‌تنهایی ارزش کاری او را توصیف می‌کند...

ازنظر بیزینسی و تبلیغاتی اگر یک بیلبورد را در نظر بگیریم؛ می‌نویسند: «کنسرت آقای ایکس». مخاطبی که از کنار بیلبورد رد می‌شود، چندین و چند بار کنسرت آقای ایکس را رفته و تصور می‌کند این کنسرت هم مثل همان‌هاست و فقط در جایی دیگر برگزار می‌شود اما اگر به همان اندازه اهمیت دهید و بنویسید: «به کارگردانی فلانی» مخاطب متوجه می‌شود با اتفاق متفاوتی از خواننده طرف است. در اغلب کنسرت‌ها با چنین ماجرایی طرفیم. آدم‌هایی که رد می‌شوند، با خود می‌گویند: «کنسرت فلان خواننده را چند ماه پیش دیده‌ایم و چرا باید دوباره برویم؟» باید او را متوجه کنیم با اتفاق جدیدی درراه است.

◂ طبیعتاً با جمعیت تازه‌ای از مخاطبان هم روبرو نیستیم...

در مجموع امیدوارم در آتیه اتفاقات بهتری برای ما بیفتد. هر چه قدر جلوتر برویم، فارغ از این‌که چه میزان طول می‌کشد و حتی ممکن است در این مسیر از بین برویم، امید در ما زنده خواهد ماند. به دلیل طولانی بودن مسیر، یک سری آدم‌ها از بین می‌روند ولی مخاطب کم‌کم تربیت می‌شود تا یک سری چیزها را دوست داشته باشد، با یک سری چیزها مخالفت کند و هر چیزی را با خاطره بازی، طی نکند. الآن تمرکز اغلب تماشاچی‌ها و تولیدکنندگان آثار روی «نوستالژی» است. در مملکت ما نوستالژی الآن در صدر ماجرا قرار گرفته. یک سری فیلم ساخته و موفق می‌شود، می‌گوییم: «دلیل موفقیتش چیست؟» می‌گویند: «می‌دانی چه چیزهایی در فیلم نشان می‌دهند؟ نوار کاست قدیمی! علاءالدین، چکمه، روپوش دخترانه اپل‌دار و مقنعه چانه دار» این‌ها متعلق به سی سال پیش هستند و چون دوباره رو می‌آیند، موردتوجه قرار می‌گیرند. در موسیقی همچنان «جانِ مریم» هرجایی اجرا شود، مخاطب دارد. الآن اتفاقات خیلی جالبی افتاده است، یک سری کارها را می‌خوانند که متعلق به دوره‌های گذشته است، درحالی‌که اگر زمانی این آهنگ‌ها را در نوار کاستِ ماشینتان داشتید، به خاطرش زندان می‌رفتید! اما الآن روی استیج، همان‌ها را می‌خوانند.

◂ این نوستالژی خوب است یا بد؟

همه‌چیز دیگر به درون نوستالژی می‌رود. آخرین کاری که از یکی از چهره‌های شناخته‌شده تئاتر دیدم، کار قابل قبولی بود اما بعد از چندین سال کاری انجام داد با درون‌مایه نوستالژیک. به اعتقاد من او هنرمند است و نباید کارِ چیپی انجام دهد. جالب این‌که خواننده‌ای از هم دلش درآمد که تا پیش از آن، کسی او را نمی‌شناخت. این کار در میان مردم، گُل کرد و جمعیت زیادی هم برای تماشایش به سالن رفتند؛ یعنی مخاطب ما هنوز مخاطبِ نوستالژی‌باز است. اگر کاری انجام دهید که نوستالژی درونش داشته باشد، موفق می‌شوید ولی اگر کاری آرتیستی انجام دهید به مشکل برمی‌خورید. بازهم می‌گوییم آنسامبلی که در موردش صحبت کردم، واقعاً کیفیت بالایی داشت و کار ارکسترال بسیار خوبی بود. مجبور شدیم خواننده‌ای بیاوریم تا فقط بگوییم خواننده‌ای داریم اما می‌شد موسیقی جدی و بی‌نیاز به کلام هم اجرا کرد تا مردم از شنیدنش لذت ببرند. قطعات بسیار سنگینی بود ولی کسانی که آمدند، استقبال کردند اما دایره مخاطبانش به همان سیصد، چهارصد نفر خلاصه می‌شود. تهران بیش از ۱۵میلیون نفر جمعیت دارد، کنسرت برگزار می‌کنید و موسیقی ناب ارائه می‌دهید و قطعات درخشانی می‌نوازید که هر کدامش در جشنواره‌های معتبر، نامزد جایزه بوده، بعد تنها چهارصد نفر می‌آیند که دویست نفرشان هم دعوت شده‌اند! دویست نفر هم خانواده و اقوام نوازنده‌ها هستند! به‌طور مثال خواهرزاده من اجرا داشت، خواهرم گفت: «برایت بلیت کنار گذاشته‌ام». گفتم: «این کار را نکن» و خودم رفتم بلیت خریدم.

رویداد

دوازدهمین نمایشگاه «کلکسیونر» ۱۱شهریور برگزار می‌شود

همدلی| دوازدهمین نمایشگاه «کلکسیونر» با نمایش آثاری از هنرمندان معاصر ایران روز جمعه ۱۱شهریورماه برگزار می‌شود. به نقل از روابط عمومی گالری، دوازدهمین دوره نمایشگاه «کلکسیونر» با نمایش آثاری از هنرمندان معاصر ایران روز جمعه ۱۱شهریورماه ۱۴۰۱ در گالری آرتیبیشن برگزار خواهد شد.در دوازدهمین دوره این نمایشگاه با عنوان «کلکسیونر معاصر»، آثاری از مقداد لرپور، عسل پیروی، محمد خلیلی، ناصر بخشی، سِروژ بارسقیان، رضا لواسانی، شیده تامی، فریدون آو، محمد پیریایی، امیرناصر اخلاقی‌فرد، شهلا حسینی، بیتا فیاضی، حمید هادی‌نژاد، طاهر پورحیدری، ساوالان جماعتی، سمیرا علیخان زاده، سمیرا شاکری و علی جهانگرد به نمایش گذاشته می‌شود.گالری آرتیبیشن نخستین بار نمایش آثار «کلکسیونر» را در سال ۱۳۹۷ با نگاه به اهمیت و اثرگذاری فرهنگ مجموعه‌داری و توجه به اقتصاد هنر راه‌اندازی کرد. این نمایشگاه هر بار با اتخاذ یک رویکرد متمایز از دوره قبلی برگزار شده است و این بار آثاری از هنرمندان شاخص معاصر ایران عرضه می‌شود. در دومین دوره از «کلکسیونر معاصر» آثاری دیگر از هنرمندان معاصر به نمایش درمی‌آید. آثار منتخب در این دوره نمایشگاه به‌مانند آثار ۱۱دوره گذشته نه‌تنها ارزش هنری‌شان را تثبیت کرده‌اند بلکه درعین‌حال اهمیت و ارزش سرمایه‌گذاری در هنر را نیز در بطن خوددارند.نمایشگاه «کلکسیونر معاصر» از روز جمعه ۱۱شهریورماه تا چهارشنبه ۲۳همین ماه در گالری آرتیبیشن به نشانی خیابان شریعتی، پایین‌تر از حسینیه ارشاد، نرسیده به همت، گل نبی (غرب)، میدان احمدی روشن (کتابی)، خیابان ساسانی پور، خیابان دریا (قندی)، پلاک ۶ برگزار خواهد شد.

در تئاتر شهرزاد

«جک و لوبیای سحرآمیز» به صحنه می‌رود

همدلی| نمایش «جک و لوبیای سحرآمیز» به کارگردانی علیرضا دهقانی از ۹شهریور در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می‌رود. نمایش «جک و لوبیای سحرآمیز» به نویسندگی ماندانا عبقری و کارگردانی علیرضا دهقانی از روز چهارشنبه ۹شهریورماه ساعت ۱۸ در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می‌رود.در این نمایش که با تلفیق اجرای بازیگران و عروسک‌ها انجام می‌شود، ماندانا عبقری، یاسر محمدی، مارال عبدالحسین پور، هادی شبانی، محمدرضا لطفی و زهرا سماواتی به‌عنوان بازیگر و عروسک‌گردان، مژده ذکریاپور طراح و سازنده عروسک، رکسانه عبقری طراح و دوزنده لباس، ماندانا عبقری طراح و سازنده دکور حضور دارند.سایر عوامل نمایش عبارتند از مدیر صحنه: محمدرضا لطفی، عکاس: مینا قانع، میکس و مسترینگ موسیقی: دانیال استاد عبدالحمید، روابط عمومی: ریحانه مطهری، روژین ستاری، رسانه و تبلیغات مجازی: روشنک کریمی.در خلاصه داستان نمایش آمده است: جک و مادرش در یک مزرعه زندگی می‌کنند که محصول خوبی نداده است. تنها گاوی که دارند شیر کافی نمی‌دهد و آن‌ها ناگزیرند تا گاو را بفروشند. جک گاو را به شهر می‌برد و با چند دانه سحرآمیز معامله می‌کند. در طول شب دانه‌های جادویی تبدیل به درخت تنومندی می‌شوند. جک از درخت تنومند بالا می‌رود و به خانه غول‌ها می‌رسد. او طی ماجراهایی با مرغ تخم طلا و چنگ جادویی آشنا می‌شود و ... .

معرفی کتاب

«قهوه قجری» در بازار کتاب

همدلی| به‌تازگی مجموعه شعر «قهوه قجری» از مجدالدین عندلیب متخلص به مجدی جمی شاعر اهل استان بوشهر توسط نشر ایجاز روانه بازار نشر شد. از شاعر این مجموعه پیش‌ازاین دفتر شعر «جوانی نکرده دلم پیر شد» در سال ۹۷ و کتاب قصه «روزی که در تقویم نیست» در سال ۹۸ چاپ و منتشر شد. مجموعه شعر قهوه قجری شامل ۲۷غزل، ۹رباعی و ۲شعر نو یک قطعه، یک چارپاره و یک تک‌بیت است. در ادامه یکی از غزل‌های این مجموعه به‌عنوان نمونه منتشر می‌شود:

«من از تلخی نمی‌ترسم، بیاور قهوه‌ی قاجار، درونش مرگ می‌بینم، عجب بیزارم از تکرار/ بباف این بار مویت را، طناب تیره می‌خواهم که شب با مو هماهنگ است، خدایا ماه را بردار/ به اوج خود نناز ای دل که من از دود فهمیدم، اگر بالا روی یک روز با ابری شوی انکار/ به جنگ با تو می‌آیم، یکی تن من، یکی از تن که آگاهم به خویشاوندی اما، بسته این افکار/ خرابم مثل بیماری، که از مرگش خبر دارد، شبیه کوچه‌ی خلوت به‌وقت بوسه و دیدار/ تو آن دریای بی‌رنگی، که رنگ از آسمان داری، خروش از موج می‌خواهی و با ساحل شوی بیدار.»